

ما معتقدیم نسبت به ادعاهای وفاق، اجماع و عدم خلاف باید به یک قرار، علم و یا اطمینان رسید تا پذیرفته شود؛ مگر برای تایید یا ترجیح و امثال آن. (این از جهت صغرا) چنان که پس از حصول قرار معتبر وقتی می‌توان مطابق مفاد اجماع و امثال آن فتوا داد که مفید علم یا اطمینان باشد یا به عنوان «خیر الطرق المیسره» مطرح گردد. البته در کارایی‌های غیر سندی اجماع، اجماعات منقول از وضعیت بهتری برخوردار است. طبیعی است که مجال توضیح این مقالات در این مقام نیست. ضمناً در مسأله حاضر نمی‌توان تسلیم نقل عدم خلاف یا اجماع از مثل محقق خویی شد.

اجماعات محصل فرضی

آن چه بیان گردید در پیوند با ادعای نهادهای اتفاق، اجماع و عدم خلاف بود، لکن هر گاه شخص فقیه موفق به تحصیل اجماع گردد در این جا هم دو پرسش قبل مطرح می‌گردد:

پرسش اول از اصل امکان رسیدن به اجماع برای جستجوگر در متون فقهی است.

و پرسش دوم از اعتبار آن بر فرض انگاره قبول امکان تحقق و رسیدن فقیه به آن.

واضح که هر آنچه در بحث قبل بیان کردیم در این جا هم می‌آید فقیهی چون محقق بحرانی گزینه انکار را می‌پذیرد و قائلان به حساب احتمالات و امکان کارایی آن در مورد، گزینه اثبات را. و البته گزینه مختار هم بین این دو نظر است و حد آن رسیدن فقیه جستجوگر به قرار معتبر است؛ هر چند رسیدن به این قرار سخت است و در وقت شک، نتیجه با اندیشه مخالفان یکی خواهد بود.

آن چه بیان شد نسبت به پرسش اول (اصل امکان رسیدن به اجماع) بود. نسبت به پرسش دوم (اعتبار کبروی اجماع) مبانی اصولی‌ها مختلف است و ما معتقدیم اجماع هر گاه موجب اطمینان فقیه شود (یا به عنوان خیر الطرق المیسره مطرح شود) نباید در اعتبار آن شک کرد.

گفته نشود: در این صورت شما به اجماع واقعی نهاده‌اید و آن چه معیار شماست اطمینان است از هر راهی که باشد! در واقع اطمینان واسطه در عروض (نه در ثبوت) اعتبار و حجیت بر اجماع است و الا آن چه حقیقتاً اعتبار دارد اطمینان است!

این گفته ناصحیح است؛ چرا که اطمینان غیر از قطع است و حجیت آن دلیل می‌خواهد و الا اطمینان بما هو هو دلیلی بر اعتبارش در کارایی سندی نیست؛ لکن همین اطمینان اگر از طریق اجماع باشد یا در کارایی غیر سندی به کار رود، به کار فقیه می‌آید.

6. اطلاقات کتاب (و برخی احادیث) در کشاکش قبول و ردّ

قبلا از محقق خوبی نقل گردید که ایشان به اطلاق مثل کریمه :

ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل تمسک کرد و از آن در فتوا به عدم اعتبار اجتهاد در قاضی تحکیم بهره برد.¹

واضح است که چنان چه ادعای اطلاق نسبت به آیات قرآن و برخی نصوص کلی پذیرفته شود چه تاثیری می‌تواند در فرایند و برآیند استنباط داشته باشد؛ مثلا در همین بحث حاضر (شرایط قاضی) هر گاه دلیلی خاص بر اعتبار شرطی پیدا نکردیم جهت اثبات عدم اعتبار آن پدیده می‌توانیم به اطلاق مثل آیه فوق تمسک کنیم حتی . حداقل در برخی موارد . بر اصل «عدم ولایت...» هم مقدم خواهد بود!

تتبع در مسأله

عالمان فقه و اصول در پیوند با مسأله فوق، موضع واحدی ندارند، در حالی که برخی اطلاقات مثل قرآن را قابل تمسک می‌دانند؛ برخی آن را - هر چند فی الجمله - نپذیرفته‌اند، چنان که برخی مثل محقق خوبی موضع واحدی در مسأله ندارند و البته اندیشه تحقیق تفصیل در مسأله است به گونه‌ای که در برخی مکتوبات آورده‌ایم.²

بر اساس آن تفصیل آیه مورد استدلال محقق خوبی در متن فوق هرگز مؤید مدعای ایشان نیست!

واضح است که بر فرض شک در تحقق (= اعتبار) اطلاقات قرآنی، نمی‌توان به اطلاق معتقد شد بلکه نتیجه تابع اخس خواهد بود و این سخن که «اصالة البیان» در وقت شک جاری است و نتیجه به نفع طرفداران اطلاق تمام می‌شود، سخنی به غایت ناصحیح است! این اصل در وقتی که دلالت نصی مستقر شده و تنها در گستره مدلول آن شک داریم سختی به غایت سخیف است و در شرع، عقل و عقلا هیچ اثری از آن نیست. البته گاه حضرات معصومین - علیهم‌السلام - فارغ از ظهور عرفی، از برخی آیات استفاده اطلاق داشته‌اند که البته این اختصاص به آن حضرات دارد و ما را حظی از آن در میان نیست.

الحمد لله رب العالمین

1. ر.ک : مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 9، مساله 6 و تعلیقه بر آن.
2. فقه و حقوق قراردادهای (ادله عام قرآنی)، صص 207 . 202.